

# علم یا جهل

## کدامیک انگیزه پیدایش مذهب است؟

انگیزه پیدایش مذهب را در مذاهب بزرگ و دست نخورده باید جستجو کرد

نه در میان اقوام ابتدائی و وحشی که مذاهبشان مملو از خرافات کودکانه است

«انسان برخلاف جانداران دیگر ذاتاً «کنجکاو» است؛ به همین جهت هر حادثه‌ای را می‌بیند به دنبال کشف علل برمی‌خیزد و تا پاسخی برای آن نیابد آرام نمی‌نشیند، افراد با سواد و بی‌سواد و بشر متمدن و غیر متمدن در این قسمت تفاوت نمی‌کنند؛ تنها تفاوتی که در میان این دودسته وجود دارد آن است که با سوادها و انسانهای متمدن تر به علل نسبتاً واقعی دست می‌یابند؛ و آنها که سهمی از علم و دانش نگرفته‌اند به عوامل و عللی که زائیده خیالات آنها است دست می‌زنند، و نوع این تخیلها و پندارها به وضع محیط و سوابق ذهنی آنان ارتباط دارد.

فی‌المثل همانطور که ما امروزه دنبال رگبارها؛

گفتیم: کوشش جامعه شناسان ماتریالیست بر این است که برای مذهب ریشه و انگیزه مادی پیدا کنند، و آنها مذهب را یکی از تاسیسات اجتماعی می‌شمارند و معتقدند که همه این تاسیسات اجتماعی به خاطر نیازهای «جسمی» یا «روانی» بوجود آمده است، و نه غیر آن.

یکی از فرضیات ده‌گانه‌ای که در این زمینه اظهار شده؛ و جمع فراوانی از آنها روی آن اصرار و پافشاری دارند این است که ریشه پیدایش مذهب محدود بودن دانش انسانهای نخستین، و نادانی آنها بوده است.

توضیح سخنان آنها در این زمینه چنین است:

(علم امروز حتی دلیل اینکه چرا «منشور» خاصیتش تجزیه نور و تبدیل به «طیف» است نیز پیدا کرده است).

اما بیچاره انسانهای نخستین - نه چهلچراغ دیده بودند؛ و نه منشور می ساختند، و نه از خاصیت تجزیه نور در منشورها باخبر بودند؛ ولی به هر حال ناچار بودند؛ دلیلی برای پیدایش این صحنه بیابد و روح تشنه را نه با آب که با سراب سیراب کنند. از این رو افسانه‌های فراوانی برای آن ساخته بودند؛ از جمله در یکی از آن افسانه‌های کهن می خوانیم. «رنگین کمان پلی بوده که توسط خدایان زده می شد که از روی آن گذشته به زمین بیایند»!! (۱)

بی خبری از علل بروز زلزله‌ها؛ طوفانها، رعد و برق؛ آتشفشانها، و عدم اطلاع از ساختمان کروموزمها و ژنها و تاثیر ساختمان مخصوص آنها در پسر بودن و دختر بودن نوزاد؛ و حوادث دیگری از این قبیل سبب شده که انسانهای نخستین همه آنها را به عوامل ماورای طبیعی نسبت دهند. و چیزی به نام مذهب بیافرینند، و البته با پیدایش علوم و دستیابی انسان به علل طبیعی این حوادث، دیگر نیازی به آن عوامل ماورای طبیعی احساس نمی گردد.

«ژرژ بولیتسر» در کتاب «اصول مقدماتی فلسفه» و دکتر ارانی در کتاب «عرفان و اصول مادی» پیدایش مذهب را به همین فرضیه متکی می کنند.

دانشمند معروف اینشتاین که خود يك فرد

و آمیخته شدن «آفتاب» و «باران» در دو گوشه آسمان، شاهد پدیده زیبا و خیال انگیز بنام «رنگین کمان» یا «قوس قزح» هستیم، انسانهای نخستین نیز این صحنه زیبا و دل انگیز را بارها با چشم خود دیده بودند، کمانی بسیار عظیم که سرهای آن در زمین فرورفته و قوس آن سر به آسمان کشیده؛ نه يك کمان که هفت کمان است به هفت رنگ به هم پیوسته و يك کمان بزرگ تشکیل داده است!

انسان کنجگاو نخستین؛ بر خود لازم می دانست به کشف علل این حادثه طبیعی بپردازد، و با گشودن این راز روح تشنه خود را سیراب کند؛ همانطور که انسانهای امروز نیز چنین هستند.

اما «امروز» پیشرفت علم «فیزیک» به ما اجازه می دهد که به آسانی علت اصلی آنرا بیایم، و بگوئیم: دانه‌های باران هر يك همانند يك «منشور» - درست مانند منشورهای چهلچراغها که در کودکی در مقابل چشم می گرفتیم و اطراف خود را مانند شهر فرنگ به هفت رنگ می دیدیم! - کلامی کند. نور خورشید از زیر ابر درآمده و به میان رگباری که در گوشه دیگر آسمان هنوز می بارد، می تابد و از آنها عبور می کند، و پس از تجزیه این نور در این منشورهای زیبا و رویایی «رنگین کمان قشنگی» در سمت مقابل؛ خود نمایی می کند.

مامی توانیم نمونه کوچک و به اصطلاح «ماکت» این رنگین کمان را در کنار «آبشارها» و «فواره‌های استخرها» در بعضی از ساعات روز مشاهده کنیم، یا نوع مصنوعی آنرا خودمان در آزمایشگاه بسازیم

(۱) فرهنگنامه درآمده «رنگین کمان»

می خوانند ... (صفحه ۲۲۶)

\* \* \*

### فرضیه‌های بی دلیل!

۱ - نخستین ایرادی که به این فرضیه، همانند بسیاری دیگر از فرضیه‌های این جامعه شناسان می شود این است که آنها در حقیقت هیچ دلیلی برای اثبات مقصود خود ارائه ن داده اند، و تنها به یک سلسله تصورات و مثالهای خیالی درباره بشر نخستین؛ و یا به معتقدات پاره‌ای از مذاهب خرافی که باطل بودن آن بر هر محقق روشن است و الگوئی برای مذهب نمی تواند باشد؛ دست زده اند؛ بدون این که بتوانند مقصود خود را با دلیلی اثبات کنند.

در «جامعه شناسی کنیگ» اعتراف جالبی در این زمینه می خوانیم اومی نویسد: «منبع مذهب مستور از اسرار است از میان نظریه‌های بیشمار دانشمندان در این خصوص برخی منطقی تر از دیگران به نظر می رسد؛ ولی حتی بهترین این نظریه‌ها از لحاظ علمی محل ایراد است و از دایره تصور خارج نیست و به همین جهت جامعه شناسان در پیرامون منبع مذهب اختلاف نظر شدیدی دارند» (۲) یکی از اشکالات بزرگ کار جامعه شناسان مادی این است که مطالعات خود را روی مذاهب خرافی اقوام وحشی قرار می دهند؛ و مثلاً می بینیم بعضی از محققان آنها مدت‌ها در میان بومیان جنگلهای آمازون؛ یا با زماندگان اقوام جنگلی آفریقا؛ یا بومیان اصلی استرالیا که شاید بدوی ترین اقوام هستند مطالعه می کنند، به گمان

مذهبی محسوب می شود؛ و بحث جالبی درباره پایه‌های عقیده مذهبی دانشمندان و مکتشفان بزرگ دارد، نیز معتقد است که یک شکل پیدایش مذهب در میان بعضی از اقوام همین شکل یعنی زائیده از محدودیت دانش انسانی است.

بعضی از جامعه شناسان وطنی که با بدروی اصل شرقی بودن - و شرق کانون اصلی پیدایش مذاهب بزرگ بوده - به ابتکارهای تازه‌ای در این سلسله بحثهای مربوط به پیدایش مذهب دست بزنند نیز گاهی با دنباله روی بی چون و چرا و بی قید و شرط همین فرضیه را با همان الگوهای غربی تکرار کرده اند؛ از جمله مترجم کتاب «زمینه جامعه شناسی» (آقای آریان پور) در فصل مربوط به مذهب تحت عنوان مذهب و جادو چنین آورده است:

«انسان ابتدائی به حکم زندگی ناگزیر از آن است که نمودهای هستی را بشناسد و حوادث عالم را برای خود تبیین کند ... اما چون تجربه کافی ندارد ... به ناچار برای فرونشاندن خلعجان وی - تکلیفی خود به خیال پناه می برد و با تخیل ابتدائی خود هستی را تبیین می کند ... این گونه فعالیتها که زاده خیال پروری و امیدند و به موازات کارهای مثبت تولیدی جریان می یابند «جادو» نام گرفته اند . (صفحه ۴۲۵)

انسان جادوکار ابتدائی برای تبیین حرکات خود و طبیعت باور می دارد که چیزی یا نیروئی در همه چیزها جریان دارد و همه تغییرات زاده آن است بومیان «مه‌لانی» و «پولی‌نزی» این نیرو را مانا

انگیزه‌های اصلی مذهب؛ افکار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند؟

مامی‌دانیم که طب و پزشکی همیشه در میان بشر بوده است و شاید نتوانیم ملتی را در جهان، از قدیمترین ایامی بیابیم که نوعی از پزشکی در میان آنها نبوده، ولی این علم که بر اثر آزمایش و تجربه آمیخته با الهامهای نظری به وجود آمده؛ گاهی آن چنان شکل خرافی به خود گرفته، که مثلا برای نجات از بیماری و بادادن صدای «گاو» را موثر می‌دانستند و یا برای مبارزه با ناتوانی جنسی انداختن کوزه کهنه را از پشت بسام (مثلا) مفید تشخیص می‌دادند!

آیا صحیح است که برای پیدا کردن ریشه علم طب؛ این گونه خرافات اقوام ابتدائی را مورد بررسی قرار دهیم؟

\* \* \*

اکنون نوبت بررسی این موضوع است که آیا «علم» بشر به نظامات هستی که در هر گوشه و کنار به چشم می‌خورد سرچشمه ایمان مذهبی او شده، یا «جهل» او به پاره‌ای از اسرار طبیعت؟! (ادامه دارد)

اینکه افکار مذهبی آنها دست نخورده تر و اصیل تر است!

غافل از این که قضیه کاملا به عکس است؛ برای تحقیق درباره مذاهب باید درباره مذاهب بزرگ و اصیل که به زمان ما نزدیکتر است و بهمین جهت کمتر آلودگی پیدا کرده و اصلت نخستین خود را تا حدود زیادی حفظ نموده است؛ مطالعه کنند. مذهب یکی از تجلیات روح انسانی است، و مسلما اقوامی که از نظر فکری عقبترند درک مذهبی آنها ضعیفتر و به خرافات آلوده تر است آنها مذهب را به مقدار عقل و فکر خود درک می‌کنند همانطور که تصورات یک کودک کم سن و سال درباره «خدا» بسیار ابتدائی و سطحی است؛ درک آنها از خدا و مذهب نیز بسیار سطحی و بی‌مایه است.

بعضی از کودکان؛ خدا را شاید به شکل پدر بزرگ خود یا پیر مرد ریش سفید نورانی می‌دانند که جیبهای او همیشه پر از نقل و نبات است برای کودکان؛ یا چیزی شبیه «با بانوئل» شب کریسمس! آیا افکار اینگونه کودکان - یا اقوام ابتدائی که در سطح آنها بوده‌اند - الگوی تمام عیاری برای مطالعات مذهبی می‌تواند باشد که این جامعه شناسان راه را گم کرده، و برای کشف

## اشتباهات بزرگ

بزرگترین کومه‌ها دارای بزرگترین دره‌ها هم هستند

و افراد شاخص، اغلب بزرگترین اشتباهات را مرتکب

می‌شوند!

«از کلمات یوزگان»